

## **Explaining the US behavioral pattern in international crises management**

**Mohammad Abedi\***

Received: 2020/09/10

**Nozar Shafiee\*\***

Accepted: 2020/12/25


**Mohammadreza Dehshiri\*\*\***

The United States, while a political unit, like other actors, is a country with a wide range of global interests. Accordingly, the active and effective presence of the country in international affairs is explained and interpreted. Understanding United States foreign policy in international crises management (ICM) and being aware of possible America reactions is of particular importance to foreign policymakers. During an international crisis, the United States is a major player in the crisis, or acts in the light of United Nation intervention. So the main question of the article is what is the pattern of United States behavioral logic in ICM? With the aim of achieving the management model of the United States in international crises, the ICB Project dataset, inspired by the idea of applied history, were extracted and statistically analyzed. In order to answer the main question of the article using exploratory research method, the findings of the article, which is in fact a hundred-year model of United States behavior in international crises, showed threat of influence, grave damages, limited military damage, and political threat has been most prevalent threats in the "America as Crisis Actor" crises. Non-violence has also been the dominant American technique in crises based on the threat of influence. Also the usual United States response to the threat of grave damage has been serious clashes or full-scale war. The United States has also been inactive in any of the crises the Security Council has dealt with, but the dominant approach has been low-level activity. According to the results, the article concludes that threats such as cultural, economic, or political have no potential to create an international crisis for the United States. The prevailing American response to the perception of the threat of grave damage will also be serious clashes or full-scale war. The main activity of the United States in crises in which it acting as Interfering actor, is low-level activity or inactivity.

**Keywords:** Act of Violence, Applied History, Gravity of Threat, International Crisis, United Nations, United States,.


\* PhD Student in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Humanities, North-Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, I.R.Iran.

maa3967@gmail.com

 0000-0002-7054-2951


\*\* Associate Professor of International Relations, Faculty of Administrative and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran (Corresponding author).

n.shafiee@ase.ui.ac.ir

 0000-0001-7747-6697

\*\*\* Associate Professor of International Relations, Faculty of International Relations of the Ministry of Foreign Affairs (SIR), Tehran, I.R.Iran.

M.dehshiri@sir.ac.ir

 0000-0001-8223-3358

## الگوی رفتاری ایالات متحده آمریکا در مدیریت بحران‌های بین‌المللی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد عابدی\*

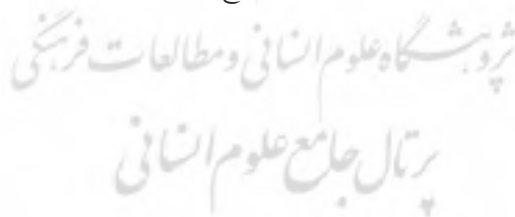
نوذر شفیعی\*\*

محمد رضا دهشیری\*\*\*

### چکیده

در خلال عمده بحران‌های بین‌المللی، آمریکا یا بازیگر اصلی بحران بوده و یا در پرتو مداخله سازمان ملل، فعالیت نموده است. بنابراین سؤال اصلی مقاله آن است که منطق رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ محققان، داده‌های پروژه بین‌المللی «آی.سی.بی» را با الهام از ایده تاریخ کاربردی، تحلیل و به طراحی الگوی مورد نظر پرداخته‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد تهدیدهای نفوذ، خسارت شدید، خسارت نظامی محدود و تهدید سیاسی بیشترین فراوانی را در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر بحران داشته است. تکنیک غالب آمریکا در بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ (به عنوان فراگیرترین بحران فراروی آمریکا) عدم خشونت بوده است. همچنین آمریکا در هیچ‌یک از بحران‌هایی که شورای امنیت مسئول رسیدگی بوده، «بی‌فعالیت نبوده» اما رویکرد غالب آن، «فعالیت سطح پایین» بوده است. مقاله نتیجه می‌گیرد: تهدیدهایی همچون تهدیدهای فرهنگی، یا اقتصادی فاقد پتانسیل لازم برای ایجاد یک بحران بین‌المللی برای آمریکا است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، بحران بین‌المللی، تاریخ کاربردی، تهدید، خشونت، سازمان ملل متحد.



\* دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

maa3967@gmail.com

0000-0002-7054-2951

\*\* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

n.shafiee@ase.ui.ac.ir

0000-0001-7747-6697

\*\*\* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

M.dehshiri@sir.ac.ir

0000-0001-8223-3358

## مقدمه

**بیان مسئله:** با دور شدن از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به دنبال تثبیت جایگاه خود و دستیابی به هژمون مسلط منطقه‌ای است. این رویکرد به ایالات متحده اجازه می‌دهد در بحران‌های بین‌المللی ایفای نقش کند. استمرار حضور مؤثر و فعال آمریکا در مناطق مختلف؛ و تأثیری که ایالات متحده بر روند مدیریت یک بحران برجا می‌گذارد، موجب طرح این مسئله می‌گردد که منطق رفتاری ایالات متحده در بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند.

**اهمیت:** مقوله بحران به گونه‌ای که با ادبیات رایج درباره این مفهوم همخوانی داشته باشد کمتر در محافل دانشگاهی، پژوهشی و تصمیم‌گیری ایران مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که ایران یک کشور پرچالش در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود. بدیهی است برای موفقیت در برخورد با چالش‌های پیش‌رو، شناخت الگوی رفتاری کشورهای رقیب از جمله آمریکا اهمیت می‌یابد. با توجه به اینکه این مقاله ترسیم‌کننده واکنش‌های احتمالی ایالات متحده در بحران‌های آتی است، توجه به آن برای جمهوری اسلامی ایران که یکی از اهداف با اولویت آمریکا از منظر مدیریت بحران است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

**ضرورت:** مرکز اقدامات پیشگیرانه وابسته به شورای روابط خارجی آمریکا، مقابله با ایران را در صدر اولویت‌های بحران‌های سیاست خارجی ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ قرار داده است (Stares, 2019, pp.15-16). با توجه به اینکه مقابله با تهدیدهای حوزه نفوذ، بیشترین فراوانی را در علت ورود آمریکا به بحران‌های بین‌المللی و سیاست خارجی به خود اختصاص داده و جمهوری اسلامی ایران نیز بیشتر به عنوان یک تهدید علیه نفوذ آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌شود، به نظر می‌رسد آمریکا تهدید ایران را جدی قلمداد کرده است. از این‌رو درک سیاست خارجی آمریکا و آگاهی از واکنش‌های احتمالی آن، برای سیاست‌گذاری در ایران ضروری است.

**اهداف:** هدف اصلی تبیین الگوی رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. تبیین منطق رفتاری آمریکا به عنوان «بازیگر»؛ و «بازیگر مداخله‌گر» در بحران‌های بین‌المللی نیز اهداف فرعی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

**سؤال‌ها و فرضیه:** این پژوهش فرضیه‌آزما نیست. پرسش اصلی مقاله آن است که منطق رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ دستیابی به پاسخ، مستلزم طرح دو پرسش فرعی زیر است: منطق رفتاری آمریکا به عنوان «بازیگر» بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ منطق رفتاری آمریکا به عنوان «بازیگر مداخله‌گر» در بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟

#### ۱. پیشینه پژوهش

گستره شبکه تأثیرات و نتایج یک بحران، بر اهمیت پژوهش‌های نظری و کاربردی این پدیده می‌افزاید. بر این مبنا پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده است که در دو بخش زیر به آنها اشاره می‌شود:

##### ۱-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

نشریه تاکنون یک عنوان مقاله در بحث بحران‌های بین‌المللی منتشر نموده است. حاجی محمدی و منتظر قائم (۱۳۹۴) با رویکرد مبتنی بر علم ارتباطات به نقش رسانه‌ها و مطبوعات در پوشش بحران‌های بین‌المللی پرداخته‌اند.

##### ۲-۱. سابقه پژوهش در سایر منابع

منابع مرتبط با موضوع بحران‌های بین‌المللی را می‌توان از حیث رویکرد به موضوع، به دودسته تقسیم نمود:

#### الف. مطالعات تحلیلی

در این حوزه مطالعات قابل توجهی صورت گرفته که مهمترین آنها عبارتند از: برچر (۱۳۹۴) با تبیین سه حوزه پیدایش، گسترش و کاهش بحران مترصد ارائه الگوی جامع بحران بین‌المللی است. برچر و ویلکنفلد (۱۳۸۲) بر اساس رهیافت رفتارگرایانه در روابط بین‌الملل، دو رویکرد استقرایی و قیاسی را برای جمع‌آوری داده‌ها و ارائه نظریه درهم آمیخته‌اند. واعظی (۱۳۹۴) به جمع‌آوری دیدگاه‌های موجود از منازعه و بحران پرداخته و نظریه بحران برچر را بازنشر داده است. همچنین دهشیار و حیدری (۱۳۹۷) تلاش می‌کنند الگویی از مدیریت بحران ارائه کرده و به بررسی عوامل خشونت‌زا در

مدیریت بحران پردازند. دهشیری و گلستان (۱۳۹۵) نیز درصدد یافتن الگوی مدیریت بحران‌ها از سوی قدرت‌های بزرگ در نظام تک - چند قطبی هستند.

### ب. مطالعات موردی

مداخله آمریکا در مناقشه‌های بین‌المللی با تأکید بر بحران کوزوو (Yoshihara, 2010) و مطالعه موردی «ملاحظات اجتماعی» در بحران‌ها (Per & Rykkja 2019)، از جمله آثار قابل توجه در این حوزه است. ضمناً لازم است به تحقیق برچر (Brecher, 2018) اشاره داشت که با توجه به منازعات یک سده اخیر در آسیا، اروپا و خاورمیانه، به تبیین منازعات بین دولتی پرداخته است. حمد ابن یهودا<sup>۱</sup> (2004) نیز به بررسی تأثیر نزدیکی و مجاورت بازیگران بحران بر نتیجه بحران همت گمارده است؛ که در مجموع حکایت از اهمیت مطالعات موردی در این حوزه دارد.

نکته حائز اهمیت در همه این آثار، پرداختن به بخشی از بحران و مدیریت آن است. با وجودی که منابع فوق در زمینه مدیریت بحران‌های بین‌المللی به رشته تحریر درآمده‌اند، نگارندگان به اثر و یا آثاری که موضوع مدیریت بحران‌های بین‌المللی را با تأکید بر منطق رفتاری ایالات متحده مورد بررسی قرار داده باشند، بر نخورده است. پژوهش حاضر در تلاش است تا خلأ موجود را برطرف نماید. از این رو نوآوری مقاله حاضر آن است که نویسندگان با یک روش ابتکاری، به تبیین الگوی رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی پرداخته‌اند.

### ۲. مبانی مفهومی و نظری

در این بخش مفاهیم به‌کار رفته در مقاله، تعریف شده و دو ادامه مدل «محرک - پاسخ» به عنوان چهارچوب نظری، تبیین شده است.

#### ۲-۱. بحران بین‌المللی

بحران بین‌المللی نقطه جوش زنجیره‌ای از کشمکش‌ها در تعامل میان دولت‌ها است؛ شرایطی که جنگ رخ نداده اما احتمال وقوع جنگ بالا است ( Snyder & Diesing, 2015, p.6). این پدیده دارای سه شرط است: تهدید ارزش‌های اساسی، محدودیت زمان برای پاسخ، و افزایش احتمال درگیری‌های نظامی (Brecher, 2018, p.21).

## ۲-۲. مدیریت بحران بین‌المللی

مدیریت بحران اساساً چیزی فراتر از تکنیک حفاظت از ارزش‌های مورد تهدید نیست. منظور از تهدید، ضرر و زیان‌هایی است که هنوز وارد نشده اما وقوع آنها پیش‌بینی می‌شود (Lazarus & Folkman, 1984, p.32).

## ۳-۲. روش‌های مدیریت بحران بین‌المللی

گستره متنوع ارزش‌ها، تکنیک‌های متعددی نیز برای مدیریت بحران در پی می‌آورد. از آن جمله می‌توان به مذاکره، داوری، میانجی‌گری، فشار غیرنظامی و خشونت اشاره کرد (Auer, 2016, p.128). در خلال یک بحران ممکن است یک یا چندین روش مدیریت بحران به کار گرفته شود.

## ۴-۲. شدت تهدید

تهدیدهایی که رهبران دولت‌ها ادراک می‌کنند، به طور کلی، در دو طیف تهدیدهای سطح بالا (مانند تهدید موجودیت به عنوان شدیدترین تهدید) و تهدیدهای سطح پایین (مانند تهدیدهای فرهنگی به عنوان خفیف‌ترین تهدید) متغیر است که تشکیل‌دهنده شدت تهدید است (James, 2019, p.11).

## ۵-۲. اعمال خشونت

خشونت محصول مخاطرات ادراک شده میان بازیگران است که پیوندی گسست‌ناپذیر با شدت تهدید دارد. زیرا تهدید، مولد آگاهی از به چالش کشیده شدن ارزش‌ها است. هر چه ارزش یا ارزش‌های در معرض خطر حیاتی‌تر باشد، بازیگران هزینه بیشتری برای آنها باید پردازند. بنابراین هر گاه بقاء یا ارزش اساسی دیگری در معرض خطر قرار گیرد، احتمال بسیار زیادی دارد که برای جلوگیری از تضعیف یا از دست دادن آن ارزش، از خشونت استفاده شود (برچر، ۱۳۹۴، ص. ۲۴۱). شاخص شدت خشونت (یا گستره خشونت)، شدیدترین حالت استفاده از خشونت را در جریان مدیریت یک بحران مشخص می‌کند: عدم خشونت، برخوردهای جزئی، برخوردهای شدید و جنگ تمام‌عیار (Brecher, 2018, p.41). منظور از شدت خشونت، شدت تعامل فیزیکی خصمانه در کل یک بحران است و برخوردهای جزئی نیز به درگیری‌های دارای مرگ

و میر و جراحت بسیار کم یا فاقد آن و برخوردهای شدید نیز به مرحله ماقبل جنگ تمام‌عیار اشاره دارد (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲، ص. ۵۱۳).

## ۲-۶. مداخله ایالات متحده

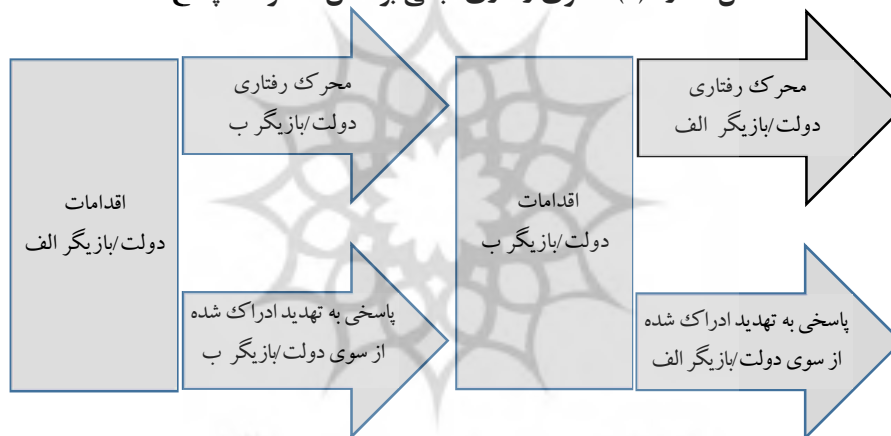
این متغیر در بحران‌هایی که آمریکا بازیگر اصلی نبوده اما در بحران مداخله می‌کند مورد استفاده قرار می‌گیرد. منظور از مداخله، محتوای فعالیت ایالات متحده<sup>۲</sup> در یک بحران بین‌المللی است که شامل این موارد است: عدم فعالیت، فعالیت سطح پایین (فعالیت سیاسی شامل اظهارات تأیید و یا عدم تأیید مقامات دولتی، مداخله اقتصادی و دخالت تبلیغاتی)، فعالیت پنهانی یا نیمه‌نظامی (فعالیت پنهانی مانند حمایت از نیروهای ضد دولتی و کمک یا مشاوره نظامی بدون مشارکت در جنگ) و فعالیت نظامی مستقیم (اعزام نیرو، بمباران هوایی اهداف یا کمک‌های دریایی به یک طرف جنگ) (Brecher, et.al, 2020, pp.24-25).

## ۲-۷. مدل «محرک - پاسخ»<sup>۳</sup>

در مدل محرک - پاسخ، «محرک» رویدادی است که توسط یکی از طرف‌ها به عنوان نقطه آغاز ادراک شده و انتظار می‌رود با اتخاذ شیوه‌ای مناسب، به آن پاسخ داده شود. «پاسخ» نیز اقدام متقابل بازیگر دیگر می‌باشد که متناسب با برداشتی است که از محرک دریافت کرده است (Holsti, et.al, 1964, p.176). مدل محرک - پاسخ مکتب استنفورد استدلال می‌کند که رفتار، به مثابه پاسخ به یک محرک محیطی تلقی شده و پاسخ از نظر ماهیت و شدت با محرک متناسب است (Brecher & Wilkenfeld, 1989, p.204). مطالعات مکتب استنفورد علاوه بر نشان دادن محدودیت‌های تصمیم‌گیری در بحران، در پی تبیین تأثیر بالقوه متغیرهای روان‌شناختی بر پیش‌بینی رفتار در بحران است که بر اساس فرضیات انتخابی عقلانی شکل گرفته است (Leng, 1993, p.13). پژوهشگران این نحله با مطالعاتی در خصوص منازعه و همگرایی؛ بر نقش متغیرهایی چون ادراک معطوف به تهدید، سوءبرداشت، فشار زمان، محدودیت استراتژی‌های جایگزین، ارتباطات و اطلاعات بیش از حد، تأکید کردند (Zinnes, et.al, 1961, p.470). آنان در تلاش برای سنجش نقش متغیرهای ادراکی و روان‌شناختی در تشدید بحران به جنگ و خشونت، به بررسی ریشه‌های جنگ جهانی اول پرداخته و دریافتند متغیر ادراک تهدید،

برجسته‌ترین عامل تبیین چرایی رفتار دولت‌ها است (Holsti, 1968, p.130). در واقع، از میان شرایط سه‌گانه معرف بحران (شامل تهدید یک یا چند ارزش اساسی، محدودیت زمان برای پاسخ و افزایش احتمال درگیری‌های نظامی)؛ تهدید معطوف به ارزش، حالت اساسی و محوری دارد؛ زیرا بدون ادراک تهدید، نمی‌توان محدودیت زمان برای پاسخ و افزایش احتمال درگیری نظامی را ادراک نمود (James & Lakhnis, 2019, pp.3-4). از این منظر ادراک تهدید، شکل‌دهنده رفتار دولت‌ها در بحران است. با این وجود ماهیت برخی بحران‌ها به گونه‌ای است که ارزش‌های بازیگر مستقیماً مورد تهدید قرار نمی‌گیرد.

شکل شماره (۱): الگوی رفتاری مبتنی بر مدل «محرک-پاسخ»



(طراحی توسط نویسندگان)

بر این اساس، مطابق با مدل محرک - پاسخ اقدامات یک دولت/بازیگر به صورت داده‌های ورودی برای دولت/بازیگر دیگر محسوب می‌شود. به این صورت که برونداد رفتاری دولت‌ها، دروندادی برای دولت‌های دیگر است (دهشیار و حیدری، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۲). در حقیقت، اقدام دولت/بازیگر الف که با هدف کسب منافع، ارزش‌ها، یا امنیت است به مثابه ادراک تهدید دولت ب تلقی می‌شود. زیرا توازن موجود میان ارزش‌های طرفین مورد چالش قرار می‌گیرد. پاسخ دولت/بازیگر ب نیز که متناسب با شدت تهدید ادراکی است؛ دروندادی به دولت/بازیگر الف خواهد بود. این چرخه، مادامی که اقدامات متقابل دولت‌ها به مدیریت بحران بیانجامد در جریان است.



### ۳. آمریکا و بحران‌های بین‌المللی؛ کالبدشناسی منطق محرک - پاسخ

هنگامی که یک بحران رخ می‌دهد، واکنش آمریکا از دو حال خارج نیست. این کشور یا بازیگر بحران بوده یا سطحی از مداخله را در بحران اعمال می‌کند. مدل محرک - پاسخ استدلال می‌کند واکنش‌های فوق، پاسخی است که در پی محرک رفتاری این کشور بروز کرده است. بر این اساس، بحران‌هایی که ایالات متحده از آنان به طور مستقیم ادراک تهدید کند، آمریکا را از بازیگران اصلی آن بحران قرار می‌دهد. بحران‌هایی نیز که به صورت غیرمستقیم تهدیدکننده منافع آمریکا باشند، ایالات متحده را به حکم اعمال تأثیر در امور بین‌المللی، به مداخله در بحران سوق می‌دهد. بر این اساس محرک رفتاری آمریکا در بحران‌هایی که بازیگر اصلی است، یا به عنوان بازیگر مداخله‌گر در بحران ایفای نقش می‌کند، قابل تفکیک از یکدیگر است.

آمریکا در این تلقی، برای حفاظت از منافع داخلی و بین‌المللی خود، به صورت یک‌جانبه عمل می‌کند؛ چون قدرت انجام این کار را دارد (Podliska, 2010, p.192). این روند پس از جنگ سرد، افزایش یافته است. بر این اساس در بحران‌هایی که منافع امنیت، یا ارزش‌های آمریکا مستقیماً به چالش کشیده شود، این کشور به بازیگر اصلی بحران (به عنوان ذی‌نفع بحران) تبدیل می‌شود. مانند بحران ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م که آمریکا از آن تهدید خسارت شدید ادراک نمود. در بحران‌هایی نیز که این کشور به صورت غیرمستقیم ادراک تهدید می‌کند، با استناد به سه اصل ضرورت‌های بشردوستانه، ثبات منطقه‌ای و مداخله سازمان ملل (Yoshihara, 2010, p.75)، به عنوان بازیگر مداخله‌گر بحران به فعالیت می‌پردازد. برای مثال در سال ۲۰۰۷م اتیوپی و اریتره در شمال آفریقا دچار یک بحران بین‌المللی شدند که با مداخله شورای امنیت سازمان ملل مواجه شد. آمریکا نیز به فعالیت پنهانی و نیمه‌نظامی در این بحران پرداخت. فعالیت ایالات متحده به عنوان بازیگر مداخله‌گر در راستای پیگیری چندجانبه‌گرایی آمریکاست که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی تقویت شده است.

یکی از حوزه‌های اصلی راهبرد فوق، فعالیت در سازمان‌های بین‌المللی و جهانی همچون سازمان ملل متحد است که برای چندجانبه‌گرایی ایالات متحده حائز اهمیت است. تصمیمات این کشور برای تبعیت از همکاری‌های چندجانبه معرف استفاده ابزاری ایالات متحده از چندجانبه‌گرایی است. بر این اساس سازمان ملل در چهارچوب

محدودیت‌های مستقیم و غیرمستقیمی که ابزارگرایی ایالات متحده تحمیل می‌کند، به تقویت اهداف آمریکا می‌پردازد (Foot, et.al, 2003, p.272). در واقع ایالات متحده با استفاده از چندجانبه‌گرایی به پیگیری یک‌جانبه‌گرایی خود می‌پردازد. با این وجود پافشاری آمریکا برای یک‌جانبه‌گرایی، به پیدایش روندی منتهی شده است که بر طبق آن کشورهای عضو سازمان ملل به تبعیت از چندجانبه‌گرایی، به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا واکنش نشان می‌دهند. نمونه این روند در عدم اجماع اعضای شورای امنیت در فعال‌سازی مکانیسم ماشه علیه جمهوری اسلامی ایران به منصفه ظهور رسید. بر این اساس مدل محرک - پاسخ میان مداخله سازمان ملل و فعالیت ایالات متحده در بحران یک پیوند منطقی برقرار می‌کند.

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی و کاربردی است. رویکرد نویسندگان نیز توصیفی و تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی (با تمرکز بر داده‌های پروژه بین‌المللی «آی.سی.بی.»<sup>۱</sup>) استفاده شده است. این پروژه که حاصل ۴۵ سال کار مشترک دانشگاه‌های کالیفرنیا، جنوبی و دوک است؛ معتبرترین مرجع بین‌المللی مطالعه رفتار در بحران‌های بین‌المللی است. «آی.سی.بی.» در حال حاضر تعداد ۴۸۶ بحران بین‌المللی را از سال ۱۹۱۸ تا ۲۰۱۶م شناسایی کرده که تاکنون ۴۵۵ بحران (تا سال ۲۰۰۷م) داده‌پردازی شده است (ICB Project, 2016). این پروژه از بدو تأسیس در سال ۱۹۷۵م، مدل‌ها و مجموعه داده‌های نظری را در اختیار پژوهشگران قرار داده که پژوهش در مورد علل، فرایندها و پیامدهای بحران‌ها بر سیاست جهان را تسهیل کرده است. مطالعات زیادی با استفاده از داده‌های آی.سی.بی انجام شده است. با این وجود، برای پاسخ به این پرسش که منطق رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی از چه الگویی تبعیت می‌کند، پژوهشی انجام نشده است. برای تحلیل داده‌ها نیز از روش کمی بهره برده شده است. ایده اساسی به کار رفته در این پژوهش، مبتنی بر تاریخ کاربردی است. ایده فوق که از سال ۲۰۱۶ در دانشگاه هاروارد آغاز به کار کرده، می‌کوشد انتخاب‌های جاری را از طریق تحلیل شواهد و نمونه‌های تاریخی شرح دهد. استخراج الگوی رفتاری ایالات متحده بر اساس تجربه تاریخی، از

نتایج به‌کارگیری تاریخ کاربردی است. یکی از نتایج به‌کارگیری این ایده نوظهور، اثبات توالی تکرار تاریخ است. تاریخ کاربردی سابقه تاریخی یک موضوع را برای ارائه چشم‌اندازی مناسب آنالیز کرده و کمک می‌کند انتخاب‌های جاری بر اساس سابقه تاریخی استخراج شوند (Allison & Ferguson, 2016, p.1-2). بدین منظور و در گام نخست، جامعه آماری بحران‌ها مورد شناسایی قرار خواهد گرفت. پس از آن متغیرهای مستقل (شدت تهدید و فعال‌ترین ارگان سازمان ملل) و وابسته (اعمال خشونت و مداخله ایالات متحده) مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. گام پایانی نیز به تحلیل داده‌ها می‌پردازد. نتایج حاصل از تحلیل آماری، الگوی صدساله رفتار ایالات متحده در بحران‌های بین‌المللی خواهد بود.

#### ۵. تحلیل یافته‌ها

یافته‌های مقاله از بررسی داده‌های موجود در پروژه آی‌سی‌بی به‌دست آمده است. بر این اساس یافته‌های توصیفی نتیجه بررسی بحران‌هایی است که با بازیگری اصلی یا فرعی آمریکا مواجه بوده است. پس از شناسایی جامعه آماری بحران‌ها، بخش یافته‌های تحلیلی دربردارنده نتیجه داده‌پردازی آماری جامعه بحران‌ها با رعایت استاندارد موجود در طرح «ای.سی.بی» است. بخش یافته‌های استنباطی نیز تبیین‌کننده فراگرد یافته‌های توصیفی و تحلیلی است.

#### ۵-۱. یافته‌های توصیفی

با توجه به نقش آمریکا در بحران‌های بین‌المللی می‌توان یافته‌های زیر را ارائه نمود:

#### الف. یافته‌های توصیفی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر بحران

هدف این بخش تبیین یافته‌های مبتنی بر منطق رفتاری ایالات متحده در بحران‌هایی است که آمریکا بازیگر آن بحران بوده است. مقصود از بازیگر بحران، وضعیتی است که ایالات متحده یکی از طرف‌های ذی‌نفع بحران است. در این بحران‌ها معمولاً امنیت، منافع، یا ارزش‌های آمریکا مستقیماً به چالش کشیده شده و این کشور را وارد بحران می‌کند. داده‌های آخرین نسخه بروز شده طرح آی‌سی‌بی و اسناد شورای روابط خارجی ایالات متحده (Stares, 2019, pp.20-23) نشان می‌دهد از سال ۱۹۱۸ تا ۲۰۲۰م،

آمریکا در ۸۰ بحران بین‌المللی بازیگر اصلی بوده است. جدول شماره (۱) این بحران‌ها را به تفکیک نام، سال وقوع، تهدید ادراکی آمریکا و شدت خشونت اعمالی این کشور نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): فراوانی بحران‌های بین‌المللی آمریکا به عنوان بازیگر اصلی بحران

ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت	ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت
۱	غرق شدن کشتی پانای نزدیک نانجینگ ۱۹۳۷	تهدید نظامی محدود	عدم خشونت	۲	پرل هاربر ۱۹۴۱	تهدید خسارت شدید	جنگ تمام‌عیار
۳	بحران اول تریسته ۱۹۴۵	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۴	آذربایجان ۱۹۴۵	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۵	تنگه‌های ترکیه ۱۹۴۶	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۶	دکترین ترومن ۱۹۴۷	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۷	محاصره برلین ۱۹۴۸	تهدید خسارت شدید	عدم خشونت	۸	جنگ داخلی چین ۱۹۴۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۹	جنگ اول کره ۱۹۵۰	تهدید نفوذ	جنگ تمام‌عیار	۱۰	جنگ دوم کره ۱۹۵۰	تهدید نفوذ	جنگ تمام‌عیار
۱۱	جنگ سوم کره ۱۹۵۳	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۱۲	گوآتمالا ۱۹۵۳	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۱۳	نبرد دین بین فو ۱۹۵۴	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۱۴	بحران اول تنگه تایوان ۱۹۵۴	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۱۵	بحران سوئز ۱۹۵۶	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۱۶	ترکیه - سوریه ۱۹۵۷	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۱۷	عراق - لبنان ۱۹۵۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۱۸	بحران دوم تنگه تایوان ۱۹۵۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۱۹	ضرب‌الاجل برلین ۱۹۵۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۲۰	پات لائو ۱۹۶۱	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۲۱	عملیات خلیج خوک‌ها ۱۹۶۱	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۲۲	دیوار برلین ۱۹۶۱	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۲۳	ویت کنگ ۱۹۶۱	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۲۴	لوانگ نامتا ۱۹۶۲	تهدید نفوذ	عدم خشونت

ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت	ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت
۲۵	موشک‌های کوبا ۱۹۶۲	تهدید خسارت شدید	عدم خشونت	۲۶	پاناما ۱۹۶۴	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۲۷	خلیج تونکین ۱۹۶۴	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۲۸	بحران دوم کنگو ۱۹۶۴	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۲۹	پلیکو ۱۹۶۵	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۳۰	مداخله دومینیکن ۱۹۶۵	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۳۱	جنگ شش روزه ۱۹۶۷	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۳۲	پوئبلو ۱۹۶۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۳۳	حمله عید تت ۱۹۶۸	تهدید نفوذ	جنگ تمام‌عیار	۳۴	ویتنام شمالی ۱۹۶۹	تهدید خسارت شدید	برخورد شدید
۳۵	طرح EC-121 ۱۹۶۹	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۳۶	کامبوج ۱۹۷۰	تهدید نفوذ	جنگ تمام‌عیار
۳۷	سپتامبر سیاه ۱۹۷۰	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۳۸	سینفونگوس ۱۹۷۰	تهدید خسارت شدید	عدم خشونت
۳۹	مین‌گذاری بنادر ویتنام ۱۹۷۲	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۴۰	عملیات خط‌مشی ۲ ۱۹۷۲	تهدید نفوذ	برخورد شدید
۴۱	اکتبر بوم کیپور ۱۹۷۳	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۴۲	مایاگوئس ۱۹۷۵	تهدید نفوذ	برخورد شدید
۴۳	جنگ در آنگولا ۱۹۷۵	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۴۴	منطقه غیرنظامی کره ۱۹۷۶	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۴۵	شاپا ۲ ۱۹۷۸	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۴۶	افغانستان ۱۹۷۹	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۴۷	گروگان‌های آمریکا در ایران ۱۹۷۹	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۴۸	گرنادا ۱۹۸۳	تهدید نفوذ	برخورد شدید
۴۹	میگ ۲۱ نیکاراگوئه ۱۹۸۴	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۵۰	خلیج سرت ۱۹۸۶	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۵۱	جت‌های لیبی ۱۹۸۸	تهدید نفوذ	برخورد جزئی	۵۲	پاناما ۱۹۸۹	تهدید نفوذ	برخورد شدید

ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت	ردیف	نام بحران	تهدید ادراک شده توسط آمریکا	شدت خشونت
۵۳	جنگ خلیج ۱۹۹۰	تهدید نفوذ	جنگ تمام‌عیار	۵۴	هسته‌ای کره شمالی (۱) ۱۹۹۳	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۵۵	رژیم نظامی هائیتی ۱۹۹۴	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۵۶	کویت - عراق ۱۹۹۴	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۵۷	حمله صحرايي ۱۹۹۶	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۵۸	کمیسیون ویژه سازمان ملل ۱۹۹۷	تهدید سیاسی	عدم خشونت
۵۹	بمباران سفارت آمریکا ۱۹۹۸	تهدید نظامی محدود	برخورد جزئی	۶۰	کمیسیون ویژه سازمان ملل ۱۹۹۸(۲)	تهدید سیاسی	برخورد جزئی
۶۱	کوزوو ۱۹۹۹	تهدید نفوذ	برخورد شدید	۶۲	افغانستان ۲۰۰۱	تهدید خسارت شدید	جنگ تمام‌عیار
۶۳	تغییر رژیم عراق ۲۰۰۲	تهدید خسارت شدید	جنگ تمام‌عیار	۶۴	هسته‌ای کره شمالی ۲۰۰۲(۲)	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۶۵	هسته‌ای ایران (۲)	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۶۶	هسته‌ای کره شمالی ۲۰۰۶(۳)	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۶۷	هسته‌ای کره شمالی (۴) ۲۰۰۹	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۶۸	سفارت آمریکا در بنغازی (۲۰۱۲)	تهدید نظامی محدود	برخورد جزئی
۶۹	هسته‌ای کره شمالی (۵) ۲۰۱۳	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۷۰	عوطه شرقی سوریه ۲۰۱۳	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۷۱	اتلاف بین‌المللی علیه داعش ۲۰۱۴	تهدید خسارت شدید	برخورد شدید	۷۲	هسته‌ای کره شمالی ۲۰۱۶(۶)	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۷۳	هسته‌ای کره شمالی (۷) ۲۰۱۶	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۷۴	خان شیخون سوریه ۲۰۱۷	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۷۵	آزمایش موشکی کره شمالی ۲۰۱۷	تهدید نفوذ	عدم خشونت	۷۶	هسته‌ای کره شمالی ۲۰۱۷ (۲)	تهدید نفوذ	عدم خشونت
۷۷	سربازان آمریکا در نیجریه ۲۰۱۷	تهدید نظامی محدود	عدم خشونت	۷۸	حمله شیمیایی به دوما سوریه ۲۰۱۸	تهدید نفوذ	برخورد جزئی
۷۹	سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک ۲۰۱۹	تهدید نظامی محدود	عدم خشونت	۸۰	ترور سردار سلیمانی ۲۰۲۰	تهدید نفوذ	برخورد جزئی

(منبع اطلاعات: ICB Project, 2020 & Stares, 2019, Pp.15-16؛ ترسیم توسط نویسندگان)

ب. یافته‌های توصیفی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر بحران: هدف این بخش تبیین یافته‌های مبتنی بر منطق رفتاری ایالات متحده در بحران‌هایی است که آمریکا بازیگر آن بحران نبوده اما در آن بحران مداخله کرده است. آخرین نسخه به‌روزرسانی شده طرح آی‌سی‌بی، بحران‌های بین‌المللی تا سال ۲۰۰۷م را داده‌پردازی کرده است (Brecher, et.al, 2020). جدول شماره (۲) بحران‌های فوق‌الذکر را به تفکیک نام، سال وقوع، فعال‌ترین ارگان مداخله‌گر سازمان ملل و محتوای مداخله ایالات متحده نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲): فراوانی بحران‌های بین‌المللی آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر بحران

ردیف	نام بحران	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل (در بحران)	محتوای مداخله	ردیف	نام بحران	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل (در بحران)	محتوای مداخله
۱	مصر - سودان ۱۹۹۲	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت	۲	بوسنی ۱۹۹۲	شورای امنیت	فعالیت نظامی مستقیم
۳	پاپوآ - گینه نو ۱۹۹۲	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت	۴	تایلند - میانمار ۱۹۹۲	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت
۵	منطقه پرواز ممنوع عراق ۱۹۹۲	شورای امنیت	فعالیت نظامی مستقیم	۶	گرجستان - آبخازیا ۱۹۹۲	شورای امنیت	عدم فعالیت
۷	رژیم صهیونیستی - لبنان ۱۹۹۳	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۸	کامرون - نیجریه ۱۹۹۳	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت
۹	اکوادور - پرو ۱۹۹۵	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۱۰	جزایر اسپارتلی ۱۹۹۵	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت
۱۱	تنگه تایوان ۱۹۹۵	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت پنهانی یا نیمه نظامی	۱۲	جزایر دریای سرخ ۱۹۹۵	دبیرکل	فعالیت سطح پایین
۱۳	دریای اژه ۱۹۹۶	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۱۴	رژیم صهیونیستی - لبنان ۱۹۹۶	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین
۱۵	زیردریایی کره شمالی ۱۹۹۶	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۱۶	جنگ داخلی زئیر ۱۹۹۶	شورای امنیت	فعالیت پنهانی یا نیمه نظامی
۱۷	بحران موشک‌ها	دبیرکل	فعالیت	۱۸	اتیوپی - اریتره	شورای امنیت	فعالیت سطح

ردیف	نام بحران	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل (در بحران)	مداخله	ردیف	نام بحران	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل (در بحران)	مداخله	ردیف
	قبرس - ترکیه ۱۹۹۸		سطح پایین				سطح پایین	
۱۹	آزمایش موشکی هند - پاکستان ۱۹۹۸	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۲۰	جنگ داخلی کنگو ۱۹۹۸	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۲۱	سوریه - ترکیه ۱۹۹۸	دبیرکل	فعالیت سطح پایین	۲۲	کشمیر ۱۹۹۹	دبیرکل	فعالیت سطح پایین	
۲۳	تیمور شرقی ۱۹۹۹	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۲۴	دریای کاسپین ۲۰۰۱	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	
۲۵	حمله به پارلمان هند ۲۰۰۱	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۲۶	کالچاک ۲۰۰۲	مجمع عمومی	فعالیت سطح پایین	
۲۷	میانمار - تایلند ۲۰۰۲	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۲۸	جزیره پارسلی ۲۰۰۲	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۲۹	پانکیسی ۲۰۰۲	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۳۰	هسته‌ای ایران ۲۰۰۳	فعالیت کلی/سایر سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	
۳۱	حمله انتحاری به حیفا ۲۰۰۳	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۳۲	رواندا - کنگو ۲۰۰۴	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۳۳	اوستیا - آبخازیا ۲۰۰۴	دبیرکل	فعالیت سطح پایین	۳۴	اتیوپی - اریتره ۲۰۰۵	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۳۵	چاد - سودان ۲۰۰۵	عدم فعالیت سازمان ملل	فعالیت سطح پایین	۳۶	چاد - سودان ۲۰۰۶	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۳۷	جنگ لبنان - رژیم صهیونیستی ۲۰۰۶	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۳۸	اتیوپی - سومالی ۲۰۰۶	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۳۹	چاد - سودان ۲۰۰۷	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	۴۰	اتیوپی - اریتره ۲۰۰۷	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین	
۴۱	چاد - سودان ۲۰۰۷	شورای امنیت	فعالیت سطح پایین				فعالیت سطح پایین	

(منبع اطلاعات: ICB Project, 2020, ترسیم توسط نویسندگان)



اگرچه می‌توان با مطالعه رویدادهای بین‌المللی، بحران‌های بروزتری را شناسایی کرده و مورد تحلیل قرار داد اما به منظور رعایت استاندارد موجود در طرح آی‌سی‌بی، بحران‌های ما بین سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۰۷م جامعه آماری این بخش را تشکیل خواهد داد. خاطر نشان می‌گردد در آخرین نسخه منتشر شده طرح آی‌سی‌بی بحران‌های سال ۲۰۰۷ داده‌پردازی شده است. این بررسی نشان می‌دهد پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری دوران تک‌قطبی، تا سال ۲۰۰۷، مجموعاً ۴۱ بحران بین‌المللی به وقوع پیوسته که در همه آنها ایالات متحده سطحی از مداخله را اعمال نموده است.

#### ۲-۵. یافته‌های تحلیلی

الف. یافته‌های تحلیلی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر بحران: جدول شماره (۳) نتیجه بررسی ادراک تهدید ایالات متحده از بحران‌هایی است که این کشور بازیگر اصلی آن بوده است. همچنان‌که ملاحظه می‌شود، نفوذ با فراوانی ۶۵ مورد (معادل ۸۱.۲۵ درصد تمام بحران‌های آمریکا) مهم‌ترین تهدیدی است که ایالات متحده از بحران‌های بین‌المللی ادراک کرده است. پس از آن تهدیدها، خسارت شدید با فراوانی ۸ مورد (معادل ۱۰ درصد تمام بحران‌های آمریکا)، نظامی محدود با فراوانی ۵ مورد (معادل ۶.۲۵ درصد تمام بحران‌های آمریکا) و سیاسی با فراوانی ۲ مورد (معادل ۲.۵۰ درصد تمام بحران‌های آمریکا) در رده‌های بعدی قرار دارند.

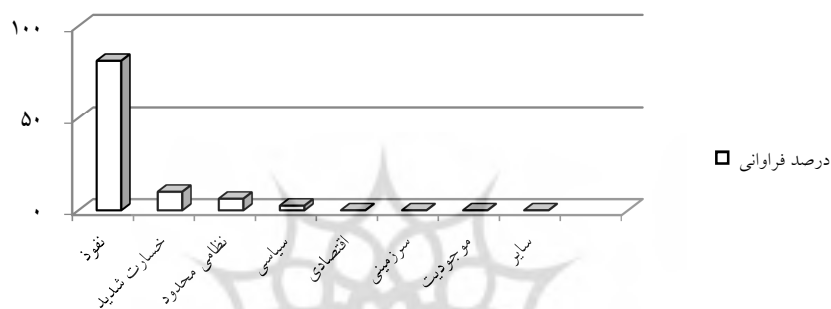
جدول شماره (۳): ادراک تهدید ایالات متحده از بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر اصلی (۱۹۱۸-۲۰۲۰م)

ادراک تهدید آمریکا	فراوانی	درصد فراوانی
تهدید نفوذ	۶۵	۸۱.۲۵
تهدید خسارت شدید	۸	۱۰
تهدید نظامی محدود	۵	۶.۲۵
تهدید سیاسی	۲	۲.۵۰
تهدید اقتصادی	۰	۰
تهدید سرزمینی	۰	۰
تهدید موجودیت	۰	۰
تهدید سایر	۰	۰

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

نمودار شماره (۱) که در واقع الگوی یکصد ساله ادراک تهدید ایالات متحده از بحران‌های بین‌المللی است، دربردارنده فراوانی تهدیدهایی است که ایالات متحده در بحران‌های ما بین سال‌های ۱۹۱۸-۲۰۲۰م ادراک کرده است.

نمودار شماره (۱): توزیع درصد فراوانی ادراک تهدید ایالات متحده در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر بحران



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

پس از مشخص شدن فراوانی تهدیدها این پرسش مطرح می‌شود که هر یک از تهدیدهای فوق با چه سطحی از خشونت آمریکا مواجه شده‌اند؟

جدول شماره (۴): توزیع فراوانی شدت خشونت اعمالی آمریکا متناسب با تهدید ادراک شده

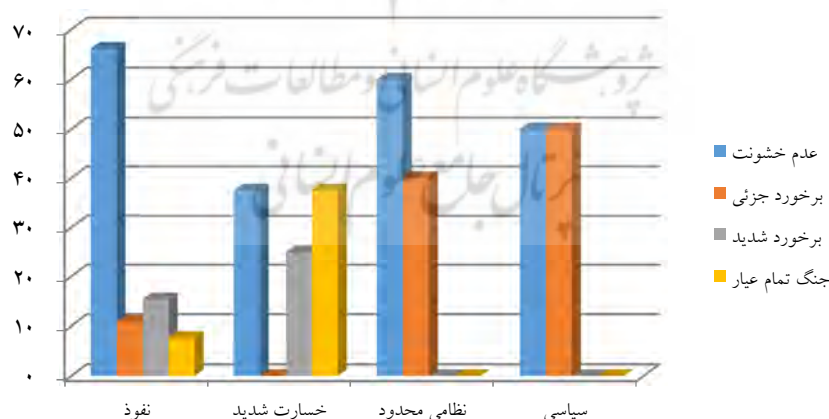
ادراک تهدید آمریکا	فراوانی	درصد فراوانی	خشونت	فراوانی عدم خشونت	درصد فراوانی عدم خشونت	فراوانی برخورد جزئی	درصد فراوانی برخورد جزئی	فراوانی برخورد شدید	درصد فراوانی برخورد شدید	تعام‌عیبار	فراوانی جنگ تمام‌عیبار	درصد فراوانی جنگ تمام‌عیبار
نفوذ	۶۵	۸۱.۲۵	۴۳	۰	۰	۷	۸.۷۵	۱۰	۱۲.۵۰	۵	۶.۲۵	۷.۶۹
خسارت شدید	۸	۱۰	۳	۰	۰	۰	۰	۲	۲.۵۰	۳	۳.۷۵	۳۷.۵۰
نظامی محدود	۵	۶.۲۵	۳	۰	۰	۲	۲.۵۰	۰	۰	۰	۰	۰
سیاسی	۲	۲.۵۰	۱	۰	۰	۱	۱.۲۵	۰	۰	۰	۰	۰
اقتصادی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سرزمینی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
موجودیت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سایر	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

پیرو اطلاعات مندرج جدول شماره (۴)، تعداد ۴۳ مورد معادل ۶۶.۱۵ درصد بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ، با هیچ سطحی از خشونت مواجه شده‌اند. همچنین تعداد ۱۰ مورد معادل ۱۵.۳۸ درصد از بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ به برخورد شدید منجر شده‌اند. برخورد جزئی نیز با ۷ مورد معادل ۱۰.۷۷ درصد از بحران‌های تهدید نفوذ در رده بعدی قرار دارد. جنگ تمام‌عیار نیز با فراوانی ۵ مورد معادل ۷.۶۹ درصد از بحران‌های تهدید نفوذ کمترین فراوانی را تشکیل داده است.

در تهدیدهای با خسارت شدید تعداد سه مورد معادل ۳۷.۵۰ درصد از این بحران‌ها با عدم خشونت؛ و تعداد سه مورد معادل ۳۷.۵۰ درصد از این بحران‌ها با جنگ تمام‌عیار از سوی ایالات متحده مواجه شده‌اند. دو مورد معادل ۲۵ درصد از بحران‌های مبتنی بر خسارت شدید نیز به برخورد شدیدی منجر شده است. تهدید خسارت شدید نیز به برخورد جزئی منتهی نشده است. در تهدیدهای با خسارت نظامی محدود نیز ۳ مورد شامل ۶۰ درصد این بحران‌ها به عدم خشونت و ۲ مورد شامل ۴۰ درصد بحران‌های این مجموعه با برخورد جزئی مواجه شده‌اند. در دو بحرانی که ناشی از تهدید سیاسی بوده، یک بحران به عدم خشونت و دیگری نیز به برخورد جزئی منجر شده است. خلاصه‌ای از نتایج به دست آمده در نمودار شماره (۲) تصویر شده است.

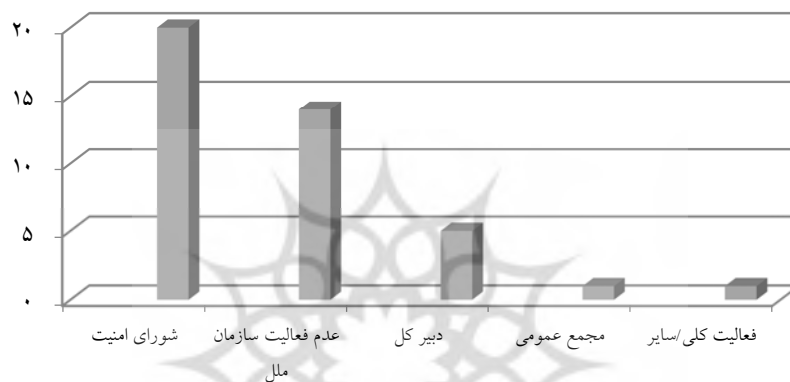
نمودار شماره (۲): توزیع فراوانی خشونت اعمالی آمریکا متناسب با تهدید ادراک شده



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

ب. یافته‌های تحلیلی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر بحران: محرک رفتاری ایالات متحده در بحران‌هایی که به عنوان بازیگر مداخله‌گر به ایفای نقش می‌پردازد؛ مداخله سازمان ملل است. نمودار شماره (۳) به بررسی بحران‌های این بخش با تأکید بر فعال‌ترین ارگان سازمان ملل در بحران پرداخته است.

نمودار شماره (۳): توزیع فراوانی فعال‌ترین ارگان سازمان ملل در بحران‌های بین‌المللی



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

همچنان که ملاحظه می‌شود شورای امنیت در ۲۰ مورد معادل ۴۸.۷۸ درصد بحران‌های پس از فروپاشی شوروی ورود کرده است. پس از آن در ۱۴ بحران معادل ۳۴.۱۵ درصد سازمان ملل متحد فعالیت در بحران‌های مذکور نداشته است. یکی از دلایل آن می‌تواند ورود سازمان‌های منطقه‌ای به بحران باشد. پس از آن نیز دبیرکل سازمان ملل در ۵ مورد معادل ۱۲.۲۰ درصد، فعال‌ترین ارگان سازمان ملل در بحران‌های بین‌المللی بوده است. مجمع عمومی و سایر فعالیت‌های سازمان ملل نیز هر یک با ورود به ۱ بحران معادل ۲.۴۴ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند. با توجه به جنبه‌های توصیه‌ای و الزام‌آور فعالیت هر یک از ارگان‌های فوق، رفتار ایالات متحده به این محرک سازماندهی می‌شود. جدول شماره (۵) به بررسی رفتار ایالات متحده در موارد مداخله سازمان ملل پرداخته است.

جدول شماره (۵): توزیع فراوانی محتوای مداخله ایالات متحده در بحران‌های بین‌المللی

درصد فراوانی فعالیت نظامی مستقیم آمریکا	فراوانی فعالیت نظامی مستقیم آمریکا	درصد فراوانی فعالیت پنهانی آمریکا	فراوانی فعالیت پنهانی آمریکا	درصد فراوانی فعالیت سطح پایین آمریکا	فراوانی فعالیت سطح پایین آمریکا	درصد فراوانی عدم فعالیت آمریکا	فراوانی عدم فعالیت آمریکا	درصد فراوانی فراوانی	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل
۱۰	۲	۳۰	۶	۵۵	۱۱	۵	۱	۴۸.۷۸	شورای امنیت
۰	۰	۷.۱۴	۱	۴۲.۸۶	۶	۵۰	۷	۳۴.۱۵	عدم فعالیت سازمان ملل
۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۵	۰	۰	۱۲.۲۰	دبیر کل
۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۱	۰	۰	۲.۴۴	مجمع عمومی
۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۱	۰	۰	۲.۴۴	فعالیت کلی/سایر

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

### ۳-۵. یافته‌های استنباطی

#### الف. یافته‌های استنباطی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر بحران

با استناد به نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت مهم‌ترین تهدیدی که آمریکا از بحران‌ها ادراک می‌کند؛ تهدید نفوذ در سیستم جهانی و یا زیرسیستم منطقه‌ای است. بیشترین فراوانی بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ، بیانگر نقش و جایگاه مهم این تهدید در ادراکات رهبران آمریکا دارد. با در نظر داشت جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل، یافته فوق قابل تفسیر است. نفوذ که عمده‌تاً با مقیاس حوزه نفوذ شناخته می‌شود عبارت است از دیدگاهی که استدلال می‌کند کشورهای کوچک داوطلبانه (یا به دلیل فشار سیستم) بخشی از امور خود را به یک قدرت بزرگ می‌سپارند (Hast, 2014, P.140). جایگاه ابرقدرت در سیستم، ایالات متحده را به سوی برعهده گرفتن کارهایی سوق می‌دهد که دیگران یا انگیزه‌ای برای آن ندارند یا فاقد توانایی انجام آنها هستند. مهم‌ترین این کارها، تغییر یا حفظ سیستم است (Waltz, 1979, p.199). بر این اساس

طبیعی به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نگرانی این کشور در بحران‌های بین‌المللی، به چالش کشیده شدن نفوذ این کشور در سیستم بین‌المللی یا زیرسیستم منطقه‌ای باشد. بنابر مستندات به دست آمده از جدول شماره (۴) استدلال می‌شود در بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ؛ شدت خشونت اعمالی از سوی ایالات متحده به احتمال زیاد عدم خشونت است. برای مثال آمریکا در بحران‌های آزمایش هسته‌ای کره شمالی (۲۰۱۷)، شاپا (۱۹۷۸)، اکتبر یوم کیپور (۱۹۷۳)، که تهدید علیه نفوذ این کشور قلمداد کرده بود، با هیچ سطحی از خشونت به مدیریت بحران پرداخت. بنابراین عدم خشونت، تکنیک رایج ایالات متحده در بحران‌های مبتنی بر تهدید نفوذ است. همچنین با در نظر داشت درصد فراوانی عدم خشونت و برخورد جزئی، می‌توان گفت بحران‌های تهدید نفوذ آمریکا با احتمال بالایی (۷۶.۹۲ درصد) با عدم خشونت یا برخورد جزئی ایالات متحده مواجه شده‌اند. برخورد شدید و جنگ تمام‌عیار نیز احتمال وقوع پایینی دارند. آنچه در مورد اعمال خشونت آمریکا در بحران‌های تهدید خسارت شدید حائز اهمیت است، عدم تأثیر برخورد جزئی است. همچنان‌که در جدول شماره (۴) ملاحظه می‌شود شدت خشونت اعمالی در دو انتهای طیف خشونت قرار دارد. به این معنی که یا عدم خشونت اعمال شده و یا جنگ تمام‌عیار و برخوردهای شدید مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال آمریکا در بحران‌های محاصره برلین (۱۹۴۸)، موشک‌های کوبا (۱۹۶۲) و سنفوئگوس (۱۹۷۰) که ادراک تهدید خسارت شدید داشته است؛ به عدم خشونت متوسل شده و در بحران‌های پرل هاربر (۱۹۴۱)، ویتنام شمالی (۱۹۶۹)، افغانستان (۲۰۰۱) و تغییر رژیم عراق (۲۰۰۲) نیز که تهدید مشابهی داشتند، به برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار روی آورده است. بنابراین می‌توان انتظار داشت در بحران‌های آتی که آمریکا از آن تهدید خسارت شدید ادراک کند؛ برخورد جزئی صورت نخواهد گرفت. در بحران‌های تهدید خسارت نظامی محدود نیز، با استناد به نتایج نمودار شماره (۲) استدلال می‌شود واکنش آمریکا به احتمال بسیار زیادی عدم خشونت و یا برخورد جزئی خواهد بود. واکنش ایالات متحده به بحران‌هایی مانند بمباران سفارت آمریکا (۱۹۹۸)، کمین سربازان آمریکا در نیجریه (۲۰۱۷) و سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک (۲۰۱۹) مؤید این مطلب است. در بحران‌های مبتنی بر تهدید سیاسی نیز واکنش آمریکا به احتمال بسیار زیادی عدم خشونت و یا برخورد جزئی خواهد بود. نکته قابل توجه

عدم پتانسیل دیگر تهدیدها در شکل‌گیری بحران برای ایالات متحده است. به عبارت دیگر در گستره وسیع مورد مطالعه، بحرانی که شدت تهدید آن از نوع اقتصادی، سرزمینی، موجودیت، یا سایر تهدیدها همچون تهدیدات فرهنگی باشد؛ یافت نشد. این مسئله نشان می‌دهد موضوعات فوق اولویت و پتانسیل بسیار پایینی برای تبدیل شدن به یک بحران بین‌المللی برای آمریکا دارند.

#### ب. یافته‌های استنباطی مبتنی بر رفتار آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر بحران

یکی از نقاط قابل توجه از مستندات به‌دست آمده در جدول شماره (۵)، فراوانی بسیار ناچیز عدم فعالیت آمریکا در بحران‌هایی است که شورای امنیت به بحران ورود کرده است. این نتیجه اثبات این گزاره است که شورای امنیت سازمان ملل، جایگاه بسیار مهمی در راهبردهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده دارد. می‌توان استدلال کرد در بحران‌هایی که فعال‌ترین ارگان سازمان ملل، شورای امنیت است؛ به احتمال بسیار زیاد آمریکا در بحران مداخله خواهد کرد.

نکته دیگر فعالیت نظامی مستقیم آمریکا است. همچنان‌که جدول شماره (۵) نشان می‌دهد ۱۰۰ درصد موارد مداخله مستقیم نظامی آمریکا در بحران‌ها مربوط به مواردی است که شورای امنیت در حال بررسی بحران است. مانند آنچه در بحران‌های بوسنی (۱۹۹۲) و منطقه پرواز ممنوع عراق (۱۹۹۲) رخ داد. به عبارت دیگر، فعالیت نظامی مستقیم آمریکا در بحران‌های آمریکا - مداخله‌گر، در مواردی است که شورای امنیت، فعال‌ترین ارگان سازمان ملل است. همچنین بیشترین فعالیت آمریکا در موارد شورای امنیت، با فعالیت سطح پایین به انجام رسیده است. این نتیجه اثبات این گزاره است که هژمونی آمریکا با پیگیری چندجانبه‌گرایی، دیگر بازیگران را به یک‌جانبه‌گرایی خود متقاعد می‌کند. در حقیقت در بحران‌هایی که تأثیر مستقیمی بر منافع و امنیت آمریکا ندارد، ایالات متحده با فعالیت سطح پایین خود، هزینه مدیریت بحران را میان دیگر بازیگران تقسیم می‌کند.

با در نظر داشت مجموع درصد فراوانی نسبی فعالیت سطح پایین و فعالیت پنهانی یا نیمه نظامی آمریکا در بحران‌هایی که در شورای امنیت محل بررسی بوده است (معادل ۸۵ درصد بحران‌های مورد بررسی)؛ می‌توان نتیجه گرفت در بحران‌هایی که در

شورای امنیت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ واکنش آمریکا به احتمال زیاد فعالیت سطح پایین و یا فعالیت پنهانی یا نیمه‌نظامی خواهد بود. همچنان‌که از نمودار شماره (۳) استفاده می‌گردد؛ در بحران‌هایی که سازمان ملل متحد در هیچ سطحی ورود نکرده است؛ ایالات متحده نیز به احتمال بسیار زیادی (۹۲.۸۶ درصد) یا فعالیتی نداشته یا فعالیت سطح پایینی داشته است. همچنین در تمام بحران‌هایی که دبیرکل عهده‌دار رسیدگی به موضوع است؛ محتوای مداخله ایالات متحده، فعالیت سطح پایین بوده است. به عبارت دیگر عدم فعالیت، فعالیت پنهانی یا نیمه‌نظامی و فعالیت مستقیم نظامی، در مواردی که دبیرکل سازمان ملل عهده‌دار رسیدگی به بحران است، فاقد فراوانی است. می‌توان گفت در بحران‌هایی که دبیرکل عهده‌دار رسیدگی به مسئله است، واکنش آمریکا صرفاً موضع‌گیری سیاسی است. همچنین جامعه آماری پایین، بررسی در مجمع عمومی و فعالیت سطح پایین آمریکا در تنها بحرانی که مجمع عمومی ارگان مسئول در بحران بوده است، نشان از احتمال وقوع بسیار ناچیز و عدم اهمیت آن برای ایالات متحده دارد. یافته فوق را می‌توان در مواردی که سازمان ملل با فعالیت‌های کلی خود عهده‌دار رسیدگی به موضوع بوده؛ به کار بست.

### نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا حضوری فعال و مؤثر در امور بین‌المللی دارد. یکی از نمودهای بازیگری آمریکا در عرصه بین‌الملل، بحران‌های بین‌المللی است. تأثیری که بازیگری این کشور در بحران‌ها بر جا می‌گذارد؛ بر ضرورت اطلاع از واکنش‌های احتمالی این کشور در بحران‌های آتی می‌افزاید. بنابراین مسئله مطروحه الگوی رفتاری ایالات متحده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. با هدف دستیابی به هدف اصلی مقاله، بحران‌های بین‌المللی به دو دسته تقسیم شدند. بحران‌هایی که منافع، ارزش‌ها و امنیت ایالات متحده را مستقیماً به چالش کشیده و آمریکا را تبدیل به بازیگر اصلی بحران می‌کند. و بحران‌هایی که منافع، ارزش‌ها و امنیت ایالات متحده را مستقیماً تحت‌الشعاع قرار نداده اما مداخله سازمان ملل، آمریکا را به مداخله در بحران می‌کشاند. بدین منظور با بهره‌گیری از ایده تاریخ کاربردی و استفاده از داده‌های طرح بین‌المللی آی‌سی‌بی، مجموعه بحران‌های آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۱۸-۲۰۲۰ میلادی مورد بررسی قرار گرفت.



یافته‌ها حکایت از آن دارد که آمریکا در این دوره زمانی، مجموعاً بازیگر اصلی ۸۰ بحران بین‌المللی بوده است. با استناد به مدل محرک پاسخ، ادراک تهدید آمریکا مهم‌ترین محرک اعمال خشونت این کشور در بحران‌های بین‌المللی است. بررسی‌ها نشان داد تهدیدهای نفوذ، خسارت شدید، نظامی محدود و سیاسی به ترتیب بیشترین ادراک تهدید آمریکا از بحران‌های بین‌المللی بوده است. علی‌رغم جامعه آماری گسترده، واکنش رایج ایالات متحده به بحران‌های تهدید نفوذ؛ عدم خشونت و یا برخورد جزئی بوده است. جدول شماره (۶) به تبیین الگوی رفتاری ایالات متحده در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر بحران پرداخته است. مقیاس پیش‌بینی احتمال وقوع مبتنی بر این منطق است که درصد فراوانی کسب شده، اگر در محدوده ۰-۲۰ درصد باشد احتمال وقوع ناچیزی دارد. به همین ترتیب درصد فراوانی ۲۰-۴۰، احتمال وقوع کم، ۴۰-۶۰ احتمال وقوع محتمل، ۶۰-۸۰ احتمال وقوع زیاد و ۸۰-۱۰۰ احتمال وقوع بسیار زیاد خواهد داشت.

جدول شماره (۶): الگوی رفتاری ایالات متحده در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر بحران (۱۹۱۸-۲۰۲۰)

ردیف	ادراک تهدید آمریکا	خشونت اعمالی	پیش‌بینی درصد احتمال وقوع	مقیاس پیش‌بینی احتمال وقوع	خشونت اعمالی	پیش‌بینی درصد احتمال وقوع
۱	تهدید نفوذ	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۷۶.۹۲	کم	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	زیاد
۲	تهدید خسارت شدید	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۳۷.۵۰	زیاد	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	کم
۳	تهدید خسارت نظامی محدود	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۱۰۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	بسیار زیاد
۴	تهدید سیاسی	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۱۰۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	بسیار زیاد
۵	تهدید اقتصادی	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	ناچیز
۶	تهدید سرزمینی	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	ناچیز
۷	تهدید موجودیت	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	ناچیز
۸	سایر تهدیدات	عدم خشونت یا برخورد جزئی	۰	ناچیز	برخورد شدید یا جنگ تمام‌عیار	ناچیز

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

همچنین در بحران‌هایی که آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر به فعالیت در بحران پرداخته است؛ مجموعاً ۴۱ بحران مورد شناسایی قرار گرفت. مهم‌ترین عاملی که آمریکا را به اعمال فعالیت در این بحران‌ها فراخوانده است، مداخله سازمان ملل و به

طور مشخص فعال‌ترین ارگان رسیدگی‌کننده به مسئله بوده است. بررسی‌ها نشان داد در مواردی که شورای امنیت عهده‌دار بررسی بحران بوده است، آمریکا به احتمال بسیار زیادی به مداخله در بحران می‌پردازد اما فعالیت آن از نوع سطح پایین است. جدول شماره (۷) به تبیین الگوی رفتاری ایالات متحده در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر پرداخته است.

**جدول شماره (۷): الگوی رفتاری ایالات متحده در بحران‌های آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر**

ردیف	فعال‌ترین ارگان سازمان ملل در بحران	محتوای مداخله آمریکا	پیش‌بینی درصد احتمال وقوع	مقیاس پیش‌بینی احتمال وقوع	محتوای مداخله آمریکا	پیش‌بینی درصد احتمال وقوع	مقیاس پیش‌بینی احتمال وقوع
۱	شورای امنیت	عدم فعالیت یا فعالیت سطح پایین	۶۰	محتمل	فعالیت پنهانی یا فعالیت نظامی مستقیم	۴۰	کم
۲	عدم فعالیت سازمان ملل	عدم فعالیت یا فعالیت سطح پایین	۹۲٫۸۶	بسیار زیاد	فعالیت پنهانی یا فعالیت نظامی مستقیم	۷٫۱۴	ناچیز
۳	دبیر کل	عدم فعالیت یا فعالیت سطح پایین	۱۰۰	بسیار زیاد	فعالیت پنهانی یا فعالیت نظامی مستقیم	۰	ناچیز
۴	مجمع عمومی	عدم فعالیت یا فعالیت سطح پایین	۱۰۰	بسیار زیاد	فعالیت پنهانی یا فعالیت نظامی مستقیم	۰	ناچیز
۵	فعالیت کلی/سایر	عدم فعالیت یا فعالیت سطح پایین	۱۰۰	بسیار زیاد	فعالیت پنهانی یا فعالیت نظامی مستقیم	۰	ناچیز

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

## یادداشت‌ها

1. Hemda Ben-Yehuda
2. Content of U.S. Activity
3. Stimulus-response model
۴. ICB (International Crisis Behavior) Project
4. ICB (International Crisis Behavior) Project

## کتابنامه

- برچر، مایکل (۱۳۹۴). بحران در سیاست جهان؛ ظهور و سقوط بحران‌ها (میرفردین قریشی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برچر، مایکل و ویلکنفلد، جانانان (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی (علی صبحدل، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی محمدی، علی و منتظر قائم، مهدی (۱۳۹۴). «رسانه‌ها و بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛ تحلیل انتقادی پیش فرض مقاله‌های خبری مطبوعات ترکیه درباره بحران سوریه»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱(۲۱)، ۱۴۵-۱۷۷.
- دهشیار، حسین و حیدری، مهدیه (۱۳۹۷). «مدیریت بحران: ادراک تهدید و اعمال خشونت»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱(۲۷)، ۱۸۳-۱۶۱.
- دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم (۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی در نظام‌های تک - چندقطبی»، پژوهشنامه علوم سیاسی. ۱۱(۳)، ۱۲۴-۷۹.
- واعظی، محمود (۱۳۹۴). بحران‌های بین‌المللی؛ تحلیل نظری و مطالعه موردی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Allison, Graham and Ferguson, Niall (2016). "Applied History Manifesto". Available in: <https://www.belfercenter.org/project/applied-history-project#!manifesto>
- Auer, Claudia (2016). *Conceptualizing Political Crisis and the Role of Public Diplomacy in Crisis Communication Research*. in: Schwarz, Andreas; Seeger, Matthew W.; Auer, Claudia (eds). *The Handbook of International Crisis Communication Research*. UK: John Wiley & Sons.
- Ben-Yehuda, Hemda (2004), "Territoriality and War in International Crises: Theory and Findings", 1918-2001 *International Studies Review*. 6 (4), 85-106.
- Brecher, Michael (1993). *crises in world politics; theory and reality*. new york: pergamon press
- Brecher, Michael (2018). *A Century of Crisis and Conflict in the International System ; Theory and Evidence: Intellectual Odyss*. New York: Palgrave Macmillan.
- Brecher, Michael and Wilkenfeld, Jonathan (1989). *Crisis, Conflict and Instability (Crises in the Twentieth Century)*. UK: Pergamon Press.

- Brecher, Michael; Jonathan Wilkenfeld; Kyle Beardsley; Patrick James and David Quinn (2020). *International Crisis Behavior Data Codebook*. Version 13.
- Erica, Resende; Divilè, Budrytè; Didem, Buhari-Gulmez (2018). *Crisis and Change in Post-Cold War Global Politics*. New York: Palgrave Macmillan
- Foot, Rosemary; MacFarlane, S.Neil and Mastanduno, Michael (eds) (2003). *US Hegemony and International Organizations; The United States and Multilateral Institutions*. OXFORD UNIVERSITY PRESS.
- Hast, Susanna (2014). *Spheres of Influence in International Relations; History, Theory and Politics*. USA: Ashgate Publishing Company.
- Holsti, Ole R.; Brody, Richard H. and North, Robert C. (1964). "Measuring Affect and Action in International Reaction Models: Empirical Materials From the 1962 Cuban Crisis". *Journal of Peace Research*. 1 (3-4), 170-190
- Holsti, Ole R.; North, Robert C. and Brody, Richard H. (1968), *Perception and Action in the 1914 Crisis*. in: Singer, David (ed.). *Quantitative International Politics*. New York: Free Press, pp: 123-158.
- ICB Project (2016). *International Crisis Behavior (ICB) Project*. ICB Data Viewr. version 13.
- James, Patrick (2018). "What do we know about crisis, escalation and war? A visual assessment of the International Crisis Behavior Project", *Conflict Management and Peace Science*. 36 (1), 3-19.
- James, Patrick and Lakhnis, Evgeniia (2019). "Near crises in world politics: A new dataset", *Conflict Management and Peace Science*. 36 (4), 1-20.
- Lazarus, Richard S. and Folkman, Susan (1984). *Stress, Appraisal, and Coping*. Springer Publishing Company.
- Leng, Russell J. (1993). *Interstate crisis behavior, 1816-1980: realism vs. reciprocity*. Cambridge University Press.
- Per, Lægreid and Lise H. Rykkja (2019). *Societal Security and Crisis Management*. New York: Palgrave Macmillan.
- Podliska, Bradley F. (2010). *Acting alone : a scientific study of American hegemony and unilateral use-of-force decision making*. New york: LEXINGTON BOOKS.
- Snyder, Glenn Herald and Diesing, Paul (2015). *Conflict Among Nations: Bargaining, Decision Making, and System Structure in International Crises*. Princeton University Press.
- Stares, Paul B. (2019). *Preparing for the Next Foreign Policy Crisis; What the United States Should Do*. The Council on Foreign Relations (CFR).
- Waltz, Kenneth N. (1979). *Theory of International Politics*. Boston (U.S): Addison-Wesley publishing company.
- Yoshihara, Susan (2010). *Waging war to make peace: U.S. intervention in global conflicts*. USA: ABC-CLIO.
- Zinnes, Dina; North, Robert and Koch, Howard (1961). *Capability, Threat, and Outbreak of war*. in: Rosenau, James: *International Politics and Foreign Policy*, New York: Free Press, pp:469-482.